

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

درویش وردک

۱۳ جولای ۲۰۱۵

مجلس چهل ویکم (در خدا دوستی):

شیخ بزرگوار عبدالقادر گیلانی (رضی الله تعالی عنه) فرمودند:

بدان که سکون و حرکت تمام اشیا به اراده خداوند عزوجل بستگی دارد، هرگاه این امر برای کسی ثابت شد، از سنگینی بارش رک رهایی می یابد، مردم نیز از او راضی می شوند، زیرا دیگر از کسی عیب جوئی نمی کند، خلاف حکم شریعت از کسی چیزی نمی خواهد، بلکه همواره انتظارش از مردم در محدوده آنچه شریعت تعیین کرده است، و به حکم و علم و قضاء و قدر الهی راضی است، و می داند اراده خدا درباره بندگان، به خواست ایشان تغییر نمی کند. خداوند مقدر و مطالب است، «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ». این عقیده تمام مسلمانانی است که موحد و راضی به قضاء و قدر خدا می باشند با این که خدا غنی و بی نیاز از همگان است، امامی نگردد تا معلوم شود (برای بنده) آیا بنده اش در ادعای خویش صادق است یا کاذب.

محب واقعی، خود را مالک چیزی ندانسته و همه را خاص خداوند می داند، چون تملک و محبت یکجا جمع نمی شوند. دوستدار صادق خدا، خود، مال و ثروت، و تمام هستی اش را در اختیار خدا قرار می دهد، و از خود سلب اختیار می نماید. خدای را در هیچ کاری متهم نمی کند، هر چه از جانب خدای بدو رسد شیرین و گوارا است، تمام جهات را جز جهت خدا بروی خود می بندد. ای کسی که مدعی دوستداری خدائی، این حب توبه حقیقت نمی پیوندد، تا زمانی که جز جهت خدا تمام جهات را بر روی خود مسدود نکنی. محبوب تو حب و عشق خلق را از دلت بیرون کرده است، پس در قید دنیا دوستی مباش، و چنان به مهر خداوند دل ببند که همواره مجنون و اربه یاد اوباشی، چه مجنون در عشق لیلی از مردم گسیخت و با حیوان های وحشی انس گرفت. آبادانی را ترک گفت و به خرابه قناعت نمود، از توجه به مدح و ذم دیگران خود را فارغ داشت، سکوت و گفتار خلق در نظرش یکسان می نمود، رنج و راحت مردم برایش یکسان بود. روزی بدو گفته شد:

تو کیستی؟ گفت لیلی، به او گفته شد: از کجا می آئی؟ گفت: لیلی، گفته شد: به کجا می روی؟ گفت: لیلی، غیر لیلی را نمی دید، و غیر سخن لیلی را نمی شنید، از عشق لیلی به خاطر ملامت سرزنش کنندگان منصرف نشد. چه نیکو گفته شده است: «وقتی که دل بر عشق پایدار بود سخن مردم آهن سرد کوفتن است».

هرگاه دل بنده ای خدا را شناخت، و او را دوست داشت و بدو نزدیک شد، از خلق گریزان است، از خورد و خوراک و لباس نو و نکاح بیزار است، از آبادانی گریزان و به ویرانه دلبنده می شود، به قضاء و قدر الهی بادیده رضاء می نگردد.

بار خدایا، ما را از دست رحمت خود فرومگذار، که در دریای دنیا و وجود غرق می شویم. ای بخشنده و بزرگوار و ای آگاه به ازل و ابد، ما را دست گیر.

(باغلام) هرکس بدانچه که می گویم عمل ننمود، گفتارم را فهم نکرده است. هرگاه عمل کرد، آن را فهمیده است. وقتی نسبت به من حسن ظن نداری، وبه آنچه می گویم عمل نمی کنی، پس چگونه می توان گفت سخنان مرا درک کرده ای؟ تو به منزله گرسنه ای هستی که پیش روی من ایستاده ای، وازطعامی که به تو تعارف می کنم نمی خوری، پس چگونه سیرمی شوی؟! ابوهریره رضی الله تعالی عنه، ازرسول اکرم(صلی الله علیه وسلم) نقل می کند که فرموده است: **« مَنْ مَرِضَ لَيْلَةً وَاحِدَةً وَهُوَ رَاضٍ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، صَابِرًا عَلَى مَا نَزَلَ بِهِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ »**-(هرکس تنها یک شب مریض شد وراضی بود به آنچه که بر او نازل شده است، ازگناهانش پاک می شود، مانند روزی که از مادر متولد شده است).

آنچه که باید بتورسد، بناچارخواهدرسید. معاذ، خدای از او راضی باد، به یاران پیغمبر می گفت: **« برپای خیزید یک ساعت مؤمن باشیم، یعنی ساعتی حلاوت ایمان رابچشیم، ساعتی بردرگاه رحمت حق بایستیم »** او برمسائل پشت پرده اشارت داشت، که به دیده یقین می نگرست. هرمسلمانی مؤمن نیست، وهرمؤمنی موقن نمی باشد. اصحاب به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) عرض کردند، یارسول الله معاذ به ما می گوید مؤمن باشید، آیامؤمن نیستیم؟ حضرت فرمود: **« دعوا معاذاً وشانه »**-(معاذ وار دعاکنید).

ای بنده نفس وشیطان و آرزو ودنیا، تودرنزد خدا وبنندگان صالح دارای قدرومنزالتی نیستی. کسی که آخرت رابپرستد، به دونیا التفات نمی کنند، دیگر چگونه به پرستنده دنیا عنایت می شود؟ وای برتو! ترا با زبان آوری وبدون عمل ، چکار باید کرد؟ تودروغ می گوئی، وبه زعم خود راستگوئی ، توشرک می ورزی ولی تصور می کنی که موحدی! و با وجود دغل و ناراستی ات به خود گمان نیک می بری. کارمن سه نوع محک وجوددارد، که نیک وبد اشخاص رابه وسیله آنها تشخیص می دهم، آنها عبارتند از: **کتاب، سنت و قلبم**، که بااین سومی زشت وزیبا راروشن می کنم. البته باید بدانی که قلب بدین مقام نمی رسد، جزبه پیروی وتبعیت خالصانه ازکتاب وسنت.

عمل تاج علم است، عمل نورعلم است، صفای مضاعف است، جوهریست برجوهر. عمل به علم دل راپاک می دارد، وهرگاه دل پاک گردید تمام جوارح پاک می گردد. و صحت بدن درصحت قلب می باشد. هرگاه این گوشت پاره به صلاح آمد، تمام جوارح به صلاح می آید، و صحت دل نیزبستگی به صحت سر و باطن دارد، که آن رابطه میان بنده وخداست. سر پرنده ای است وقلب قفس او، قلب نیز پرنده ای است که کالبد قفس او می باشد، وبالاخره بدن نیز پرنده ای است که قفس اوگور است، وهرکس بناچار باید بدین قفس واردشود.

«ربناتنا فی الدنیا حسنه وفی الاخره حسنه وقنا عذاب النار». آمین.